

تلنگر شایعه یا حقیقت



این قطعه عوض بشه؟ آخه من این کولرو الان پنج شش ساله که دارم، بعد از یه مدت که این قطعه تعویض میشه دوباره نشستی روغن میده و میام اینجا و تعویض میکنم. هر سال دارم هزینه میکنم.» استاد صمد سرش را خارانند و گفت: «هیچ راهی نداره. این مشکل همه کولرهایی که قطعاًش از چین وارد میشه. جنس چینی همینه دیگه بهتر از این نمیشه. فقط باید تعویض بشه. این قطعه تعمیر شدنی نیست از اصل باید عوض بشه. اونجایی که نشسته میده به طوریه که نمیشه جوشش داد، فلزیه دوباره بعد از یه مدت بر اثر نفوذ آب میپوسه.» محمد آقا گفت: «با چسب چی نمیشه چسبش زد؟» استاد گفت: «نه چند بار امتحان کردم اما آقا به یه چسب قوی هم عایق کنیم بر اثر چرخش میله موتور چسب و میره. باید یه ماده‌ای باشه که عایق در برابر آب و انعطاف پذیر در برابر چرخش موتور باشه که ضمن جلوگیری از نشستی، حالت ارتجاعی هم داشته باشه و جلوی نفوذ آب رو هم بگیره که البته هنوز چنین موادی اختراع نشده. راهش فقط تعویضه و بس.» محمد آقا گفت: «اه واقعا حیف پول که آدم حروم این چینی‌ها بکنه.» صمد آقا ادامه داد: «بله واقعا جنس که نیست اشغاله، حالا چرا موتور کولر خودتونو نیاوردی؟ قطعه‌اش رو بگیر آوردنم می‌آوردی تعویض کنیم.» محمد آقا گفت: «مال خودم؟ اون که درست شد. خیلی هم عالی کار میکنه. فکر کنم تا آخر عمرش دیگه نشستی نده. اتفاقاً من چون دیدم خوب تعمیر شده گفتم مال خواهرمو هم بپارم همونطور درست کنین.» استاد صمد با تعجب گفت: «تعمیر؟ ولی من که موتور شما رو تعمیر نکردم. گفتم که دیروز رفته بودم قطعه‌اش رو از بازار بگیر بپارم.» محمد آقا با تعجب پرسید: «آقا شما تعمیر نکردی پس کی تعمیرش کرده؟ اون که الان داره خوب و تمیز کار میکنه!» پرسیدم وسط حرفشان و گفتم: «اوسا! من که گفتم تعمیرش کردم بدون تعویض قطعه با یه ماده خوب و مطمئن!» استاد صمد با چشمانی گرد شده گفت: «چطوری؟ قطعه کهنه گذاشتی؟» گفتم: «نه با یه ماده که خودم کشف کردم. یه ماده عایق و ضد آب و نرم که جلوی نشت روغن رو میگیره.» استاد گفت: «چطوری، با چی؟» از دهانم آدامس را بیرون آوردم، نشان دادم و گفتم: «خیلی ساده، با این.» دوباره آدامس را در دهانم گذاشتم. سمت چپ صورت‌تم هنوز سوزش داشت.



با یک آدامس ساده



نویسنده و تصویرگر: حسین کشتکار

«شترق» با دستش چنان محکم به طرف چپ صورت‌تم زد که صورت‌تم بر گشت و بی اختیار آدامسم را قورت دادم. صدایی درون گوشم پیچید. تا چند لحظه متوجه چیزی نبودم. استاد بلافاصله غرید: «پسره سر به هوا هنوز فوت و فن کارو یاد نگرفتی برام مهندس شدی؟» دستش خیلی سنگین بود. صورت‌تم گزگز می‌کرد. دستم را روی صورت‌تم گذاشتم. با ترس نیم‌نگاهی انداختم و گفتم: «چرا میزنی اوسا، مگه چیکار کردم؟» استاد صمد با خشم گفت: «چیکار نکردی؟ آبروی چندین سالمو بردی، زدی جنس مردمو خراب کردی.» - کدوم جنس؟ - کدوم جنس؟ خودتو زدی به نفهمی یا فکر میکنی من احمقم؟ - نه جون خودم نمیدونم در باره چی حرف میزنین؟ - دیروز صبح من نبودم محمد آقا که موتور پمپ کولر شو داده بود تعمیرش کنم اومده بود اینجا؟ - بله. - بله و بلا یگو ببینم موتور کولر شو که تعمیر نکرده بودم چرا دادی ببره؟ - آخه اوسا، محمد آقا وقتی فهمید هنوز تعمیر نشده اصرار داشت ببره جایی دیگه تعمیر کنه. میگفت نمیتونه صبر کنه تا شما بیای. گفت گرمای تابستون امون از زن و بچش بریده، شما هم که نبود. منم فکر کردم دیدم میتونم موقتاً براش درستش کنم فوراً تعمیرش کردم. - خیر سرت تو هم درست کردی؟ - بله. - بله و حناق، بله و زهر مار. آخه غوره، تو یه الف بچه تازه یکماهه اومدی اینجا اونوقت شدی تعمیر کار؟ من ۳۰ ساله تو این کار عرق ریختم تا استاد شدم. اون مخزن روغن موتور که تعمیر شدنی نیست. اون قطعه تعویضیه

باید حتماً با یه نو عوض کرد و گر نه اگه تعمیری بود که همون روز اول خودم بلد بودم تعمیرش کنم. - حالا چی شده کولر محمد آقا هنوز خرابه؟ - معلومه که خرابه، موتور معیوسو دادی میخوای کولر درست کار کنه. چند دقیقه پیش بهم تلفن کرده داره میاد اینجا. خودت بهش میگی دیروز من برای خرید این قطعه رفته بودم بازار. اینطور یه آبروریزش کمتره. آخه نادون اعتبار کسب و کار آدم به سادگی به دست نمیداد که ساده از دست بره. - ولی به جون خودم میخواستم کاری کنم که... صدای موتور محمد آقا گذاشت استاد صمد بقیه حرفم را بشنود. با دیدن محمد آقا دستپاچه شد و فوراً به بیرون مغازه رفت. گوشم هنوز گزگز می‌کرد. بسا خودم فکر کردم هنوز دوماه دیگر تا آخر تابستان باقی مانده است و من مجبورم تا شروع مدرسه با بداخلاقی‌های استاد بسازم. باینکه از تعمیر کاری لوازم منزل خوشم می‌آمد و دوست داشتم در این زمینه تعمیر کار ماهری شوم اما گاهی تندری استاد صمد شیرینی این حرفه را برابم تلخ می‌کرد. بابا اما اصرار داشت هر طور شده از استاد، فوت و فن تعمیر کاری را یاد بگیرم تا بعد از مدتی خودم در

داداش میای بریم آب بازی؟  
نه نیام مگه نمیدونی الان مدتیته دچار کم‌آبی هستیم

بیخیال داداش الکی میکن که آب بازی نکنیم. شایعه است نه شایعه نیست حقیقت داره

ولی اگر در مصرف آب صرفه جویی نکنیم به زودی شایعه خشکسالی رو هم میشنوی

راست میگی

اعتراف  
گوشیم شارژ نداشتم. تو این دو ساعت بر قمون قطع شه زیادی فهمیدم. فهمیدم به هفتس دارم بر خونه رو نقاشی میکنم داداش بزرگم ۲ ساله ازدواج کرده بابام چهار ماهه بازنشسته شده خواهر کوچیکم کتکور قبول شده!

مردونه  
یه نفر میره جوراب فروشی میگه: آقا جوراب میخوام فروشنده می پرسه: مردونه؟ یارو دست میده میگه: مردونه.

جغرافیا  
از طرف می پرسند: چرا پرنده‌ها زمستان از شمال به جنوب پرواز می‌کنن؟ میگه: آخه من امتحان کردم پیاده خیلی راهه.

دوستی  
سعید: مامان پسرای همسایه مون میکن خیلی منو دوست دارن. مادر: پس بیخیالشون شو و دوستیتو قطع کن. سعید: چرا؟ مادر: چون کسانی که تو رو دوست دارن حتماً به ایرادی دارن.

شکر خند

ویژه کودکان روانه داستان تصویری: بچه مثبت چگونه بچه‌ای است؟

به تصاویر زیر نگاه کنید. ابتداء به نظر می‌رسد این دو باهم مشابه هستند ولی اگر دقت کنید هفت اختلاف بین دو تصویر می‌یابید. آنها را پیدا کنید.

حمایت از تولید ملی

حمایت از تولید ملی

|                                      |                                      |                                     |                                       |
|--------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|
| من بچه مثبتم چون...                  | در سوالات درسی از والدین کمک می‌گیرم | بخشی از وقتم را به مطالعه می‌گذرانم | با اطرافیانم مهربان هستم              |
|                                      |                                      |                                     |                                       |
| در آشپزخانه مزاحم کار والدین نمی‌شوم | با دادو فریاد مزاحمت ایجاد نمی‌کنم   | اوقات بیکاری یک هنر یاد می‌گیرم     | در کار خرید منزل همراه والدین کمک‌کنم |
|                                      |                                      |                                     |                                       |
| موقع غذا خوردن حرف نمی‌زنم           | با والدینم بهانه جویی نمی‌کنم        | با اعضای خانواده همکاری می‌کنم      | وسایل منزل را به هم نمی‌ریزم          |
|                                      |                                      |                                     |                                       |
|                                      | بازی با هم                           |                                     |                                       |
|                                      |                                      |                                     |                                       |